

مگر اشارت عرب این بودی که دستگیر و دست کردندی و معاشرت کردندی بان حق تعالی
بمشیتنا بان صفت که در شان و کنت جلال و سقا هم در شان و کنت
پروردگارشان شکر را طهورا شکر می پاکیزه کی چون خورده شود بول نکند و بلکه عرق شود
و از تنهای ایشان بیرون آید بوی مشک باشد و دلشان پاک کند از کینه و دشمنی و غیر آن حق
تعالی سابقان و پیغمبران حضرت عزت را جل جلاله از سلطان عرش یعنی بر عرش قدسهای آسمان
طور از زبرجد بنهار الزمان قوت سرخ و از شرف سپید برساند بی واسطه دستی بلب ایشان
و مقصد از او شکرستان دهند و غایب از اعلان دهند چون از شکر این شکر می خورد دست
جانی از جلال کرد و در غاب بر کبرند تا چون بی حکمتی در جهت مکان حق سجده و تعالی
پسندند اللهم زوقنا بکرمتک و اجلسنا فی القربین ان هذا کان لک نعم جلیل و در شان
از نیکبها که یاد کرد و دست دست بود و باشد مرثیایا دانش کارهای نیکبها و کانی بی حکمت
بود و دست که شکرها و شکرها که پذیرفته قبول کرده شده و کارهای نیکبها شایان
نبست بلکه آنکه بدیر بسیار بخش است حضرت باری تعالی انما اتخذا فی انفسنا
القرآن تزییلا بدستی که ما فوسما ویم بر تو فراتر از دستا و بی پرکنده اگر یک بر پیشانی
یا در کف یا بر تن و مشور بودی چون ما فوسما ویم و قرآن را و بیجا مبر که دانند و خلق
حالم دستا ویم که بر جانها نهند و سا هر و سا هر که بید بر جان ایشان همه کس کنت

جل جلاله فاصین حکم تریک چه کن از برای حکم خدای تعالی بر تو برسانیدن شریعت و احکام
و اسلام و بر دروغ گوئی و استنطاق مژده و بر مصیبتها و بر ادای طاعتها و لا تطع و
را حق برداری کن هتفه حاکما و کفو ما ازین کافران هیچ چیزه کاری را و ناپسندی
یعنی ولید مغیره و عتبه را که ایشان کشتند ای محمد ما را مال بسیار و عروس صاحب جلال حسین
ازین کار بر کرده بقول بکره را در جیب است که رسول را صلی الله علیه و سلم از طنز کردن
منع کرده بود و اذکر اسم تریک و یا دکن ای محمد نام خدای خود را بگردد در ما و یعنی غایب
بکار و اصیلا و شمایه یعنی غایب پیشین و غایب دیگر که از روغن اللیل فانی شد که
و از بعضی شب نماز سخن کن مر پروردگار خود را یعنی نماز شام و نماز خفتن و نماز تهنیت کرد
و سبیه و بیای که یاد کن مر او را لیل الطویل در شب و از بعضی نماز شب بکار و بقول که
در او آفت که یاد کن مر حق تعالی را در همه اوقات ان هو کلام بیستی که ازین
میخون دوست میدارند بدل و جان العاجله دنیا را و بعد از آن وی کار اندوز که هم
اند پس خود یوم تقیلا روز کردن را یعنی کار ایشان همه را برای دنیاست هم که بدان آغل
چندان باشد مثل که نم آن بلکه از در بخشش آن یکی غم بر می آید است نباشندشان فاما من هذا
مورخ حضرت باشد و بدید و نیاید حال بکنند فاما عاشقان از هر غم طلب دوستی بر سر نهادند
مکنه نیایشن پرستانه احوال ما علم بلکه عشق بی زوال عاشق که عشق بر حق خود